

سبک‌شناسی نسخه خطی میرزا باقر حسینی نطنزی

فاطمه چهارزی، محمد حکیم آذر*، اصغر رضاپوریان

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شهر کرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر کرد، ایران.

سال هفدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۸، صص ۱۲۳-۹۵

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7367>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف و زمینه: نسخه‌های خطی سرمایه و پشتوانه فرهنگی هر ملت است. این گنجینه‌ها نمایانگر تاریخ علم و ارزشهای هنری در قرون مختلف است. بررسی محتوا و ساختار نسخه‌های خطی میتواند کمک موثری به شناخت سبک هر دوره و عوامل تاثیرگذار بر آن و شناخت و ترویج دستاوردهای علمی، فرهنگی و فکری اعصار مختلف باشد. یکی از این میراث‌های ماندگار، نسخه خطی دیوان اشعار میرزا باقر حسینی نطنزی شاعر دوره صفویه میباشد. او قطعا از شاعران شیعی مذهب است که بارها در اشعارش به مدح و منقبت ائمه اطهار پرداخته است. دیوان وی شامل غزلیات، مثنوی، رباعیات، قطعات و... است. هدف از این پژوهش معرفی نسخه خطی و بررسی ویژگیهای سبک‌شناسانه از منظر زبانی، ادبی و فکری است.

روش تحقیق: پژوهش پیش رو، مطالعه‌ای نظری است که به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. محدوده و جامعه مورد مطالعه ما، نسخه خطی دیوان میرزا باقر حسینی که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

یافته‌ها: براساس یافته‌های این پژوهش، شعر میرزا باقر در مقایسه با دیگر شاعران سبک هندی، دارای نازک خیالیها و مضمون‌سازیهایی پیچیده و دیرفهم نیست. زبان شعری او ساده و روان است. از افعال پیشوندی و وجوه کهن فارسی بندرت استفاده کرده است. از کلمات عربی ثقیل و غیررایج در شعر او خبری نیست. همچنین دیوان شاعر برحسب موقعیت زمانی (سبک هندی) مملو از عبارات و اصطلاحات عامیانه است. در بخش صنایع لفظی تکرار و جناس در صدر قرار دارند. اسلوب معادله و تمثیل نیز از بسامد بالایی برخوردارند. او در رباعیات خود به اندیشه خیامی نزدیک شده و به کوتاهی دنیا و اغتنام فرصت اشاره میکند.

نتیجه‌گیری: ردیف در شعر میرزا باقر تنوع بسیاری دارد و از میان آنها ردیف فعلی بسامد بالایی دارد. بحرهای مضارع و هزج و رمل دارای بیشترین فراوانی است. تشبیه و انواع آن، استعاره و تلمیح در میان صنایع بیانی، در صدر قرار دارند. بنمایه غزلیاتش عشق است و تقریبا متناسب با مکتب عراقی است و عاشق چهره نگون بخت و معشوق در اوج بیرحمی است. میرزا باقر شاعر شیعه مذهب است و وصف ائمه اطهار بخصوص حضرت علی زینت بخش اشعار اوست. همچنین مضامین صوفیانه و قلندرانه در اشعارش دیده میشود. او در انواع قالبهای شعری مانند مثنوی، غزل، رباعی و... شعر سروده است.

تاریخ دریافت: ۱۲ مرداد ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۱۵ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۳۰ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴ آبان ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، نسخه خطی،
میرزا باقر حسینی، سبک هندی،
شناخت سبک

* نویسنده مسئول:

mohammad.hakimazar@iau.ac.ir

۰۲۱ ۳۳۳۶۱۰۴۱ (۳۸ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The stylistics of Mirzabagher Hosseini Natanzi's manuscript

F. Chehrazi, M. Hakim Azar*, A. Rezapourian

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shahr Kord Branch, Islamic Azad University, Shahr Kord, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 August 2023

Reviewed: 06 September 2023

Revised: 21 September 2023

Accepted: 05 November 2023

KEYWORDS

stylistics, manuscript, Mirzabagher Hosseini, Indian style, recognition of style

*Corresponding Author

✉ mohammad.hakimazar@iaou.ac.ir

☎ (+98 38) 33361041

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Manuscripts are the capital and cultural support of every nation. These treasures represent the history of science and artistic values in different centuries. Examining the content and structure of manuscripts can be an effective help in understanding the style of each period and the factors influencing it, as well as the recognition and promotion of scientific, cultural and intellectual achievements of different ages. One of these lasting legacies is the manuscript of the Divan Poems of Mirza Baqer Hosseini Nazhanzi, a poet of the Safavid era. He is definitely one of the poets of the Shiite religion, who has praised the imams of Athar many times in his poems. His divan includes ghazals, masnavis, quatrains, pieces, etc. The purpose of this research is to introduce the manuscript and examine its stylistic features from a linguistic, literary, and intellectual perspective.

METHODOLOGY: The present research is a theoretical study that was carried out using a library method and a descriptive-analytical method. The scope and society of our study, the manuscript of Diwan Mirza Baqer Hosseini, which is available in the library of the Islamic Council.

FINDINGS: Based on the findings of this research, compared to other poets of Indian style, Mirza Baqer's poetry does not have thin imaginations and complex and slow-to-understand themes. His poetic language is simple and fluent. He has rarely used prefixed verbs and Old Persian adjectives. There are no heavy and unusual Arabic words in his poetry. Also, according to the time situation (Indian style), the Divan of the poet is full of popular phrases and expressions. Repetition and puns are at the top in the verbal industries. The style of simile and allegory also have a high frequency. In his quatrains, he is close to Khayyami's thought and points to the shortness of the world and the seizing of opportunities.

CONCLUSION: The lines in Mirza Baqir's poetry are very diverse, and among them, the current line has a high frequency. Simile and its types, metaphor and allusion are at the top among expressive industries. The theme of his lyrical poetry is love, and it is almost in accordance with the Iraqi school, and he loves the unlucky face and the lover at the peak of cruelty. Mirza Baqir is a poet of the Shiite religion, and the description of the imams of purification, especially Hazrat Ali, adorns his poems. Sufi and Qalandar themes can also be seen in his poems. He has written poetry in all kinds of poetry formats, such as Masnavi, Ghazal, Rabai, etc.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7367>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 20	 0	 5

مقدمه

دوره صفویه از ادوار تاثیرگذار در عرصه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران است. در این عصر با رواج تشیع و یکپارچگی ایران توسط خاندان صفوی، تحولات فراوانی در زمینه‌های متعدد به وقوع پیوست که شعر فارسی هم از این قاعده مستثنی نیست. شعر دوره صفویه به سبک هندی یا اصفهانی معروف است که در زمینه‌های لفظی و محتوایی دچار دگرگونی گردیده «بررسی ادبیات عصر صفوی نشان میدهد که اکثر شعرای این دوره برخلاف ادوار گذشته، نه حکیم بودند نه فیلسوف و نه فقیه و... آنها هیچ گونه مسئولیتی را در قبال مسائل اجتماعی و فرهنگی زمانه احساس نمی‌کردند و در ارتباط با هیچ دین و آیین و گروه و فرقه و جریانی خود را متعهد نمی‌دیدند و تنها با تکیه بر خیالات پیچیده و لفظ تراشیها مضمونهای مبهم خود، دفتر و دیوانهای متعددی را منتشر میکردند که هرچند از جهت کمیت و حجم فوق العاده است ولی چنان خالی از محتوایست که هیچ دوره از ادوار شعر سابقه نداشته است. یکی از علت‌های اساسی بی‌مایگی شعر این دوره را باید مهاجرت عده کثیری از شعرای عصر به هندوستان دانست و... (طغیانی، ۱۳۸۵: ص ۷۲) در این دوره ادبیات از حوزه خصوصی و دربار به عرصه اجتماع وارد شد، تا آنجا که در این دوره شاهد شکل‌گیری حلقه‌های متعدد و متناوبه ادبی در قهوه‌خانه‌ها و مراکز اجتماعی عامه مردم هستیم و حتی اعتقادات خرافی به درون شعر راه پیدا میکنند. به نظر دکتر شفیی کدکنی «حوزه مفاهیم و موضوعاتی که شاعران به آن پرداختند گسترش پیدا کرد و موضوعاتی وارد شعر شد که شاعران کلاسیک، ممسکانه به آن می‌پرداختند. غزل خصلت شاعرانه خود را از دست میدهد، وصف خیالات، انتقاد اجتماعی، ستایش می، فلسفه، تصوف خودنمایی میکند. در سبک هندی تناقض فکری به جایی میرسد که ممکن است در بیت نخست یک غزل اندیشه‌ای عرضه گردد و بی‌درنگ در بیت دوم نقض گردد، علت آن است که آنچه شاعران در ذهن دارند چگونه گفتن است نه چه گفتن» (شفیی کدکنی، ۱۳۸۹: ص ۵۲)

سبک هندی در ادبیات فارسی تنها سبکی است که در آن آگاهانه و فراگیر با سنت‌های شعری عصر تیموری مبارزه میشود و شاعران این سبک از راه‌های متعدد برای دیرپاب بودن اشعار خود استفاده میکنند تا کلامی خیالی و غریب خلق کنند. «اسلوب هندی بطور طبیعی نتیجه گریز از ابتدالی است که در عصر تیموری بر شعر فارسی حاکم بوده است و این گریز از ابتدال معانی و تصویرهای ذهنی شاعران در شعر صائب و کلیم به نسبت روزگارشان، از روشنی و اعتدالی برخوردار است و با اندکی فاصله زمانی در شعر بیدل بگونه‌ای درآمده که امروز خواننده آگاه را نیز دچار شگفتی میکند.» (همان: ص ۱۶)

این شیوه دست کم از اواخر قرن یازدهم به دو جریان منشعب شد و هر دو نیز از اصفهان سرچشمه گرفته است. الف: شیوه تمثیل گرایان (شاخه ایرانی) در این شیوه یک مصرع که پیش مصرع یا مصرع معقول نامیده میشود بوسیله تشبیه به مصرع دیگر که به نام «مصرع برجسته» یا «محسوس» معروف است، می‌پیوندند. پس اساس این شیوه بر تمثیل استوار است که آن نیز به نوبه خود زیرساخت تشبیهی دارد. این شیوه اگر از حد اعتدال فراتر نرود، بسیار دلپذیر است. شاعرانی مانند صائب، کلیم کاشانی، طالب آملی، نظیری نیشابوری و... از برجسته ترین سرایندگان سبک هندی شاخه ایرانی محسوب میشوند.

ب: شیوه خیال‌بندان (شاخه هندی): این شیوه در هند بیشتر از ایران طرفدار داشته است و مبتنی بر خیالات غریب و برقراری روابط دور و دازر بین کلمات است با اینکه در بین اشعار سروده شده به این شیوه ابیات زیبا و معانی بلندی میتوان جست ولی افراط در این طرز سخنگوی، سبک هندی را به ابتدال کشانید. شاعرانی مانند اسیرشهرستانی، بیدل، غنی کشمیری و... از شاعران شاخه هندی هستند. (حسین پورآلاشتی، ۱۳۸۴: ص ۱۹) در

هر دو شیوه استادان و شاعران جریان‌سازی قرار داشتند که نهضتی پدید آوردند که هیچگاه زوال نیافت و گران‌گوهرانی را به خزانه ادب فارسی افزود. این شاعران واژه‌سازی و خلق ترکیبات تازه را راهی برای ساخت جهانی تازه یافتند و این‌گونه توانستند جهانی دور از دسترس و خیالی را با استفاده از کلمات و ترکیبهای بدیع برای خواننده به تصویر بکشند. به بیانی دیگر در این دوره ادیبان و شاعران برجسته ایرانی و هندی بسیاری قرار دارند که جامعه ادبی امروز یا آنها را نمیشناسد و یا بسیار کم و سطحی به آنها وقوف دارد. نمونه‌اش شاعر دانشمند و تاثیرگذار دوره صفوی میرزا باقر حسینی نطنزی است که حتی توجه و تحسین آذر بیگدلی و ... را برانگیخته است. باید اذعان کرد که هنوز جستار بسامان و بایسته‌ای در باب دیوان و ارزش و اعتبارش به لحاظ شعری و درونمایه فکری و مسائل مربوط به حیات شاعر انجام نگرفته است و نگارنده تلاش کرده است تا با معرفی نسخه خطی و سبک‌شناسی دیوان میرزا باقر افقی جدید از ادبیات فارسی را بگشاید.

پیشینه پژوهش

میرزا باقر از شاعران دوره صفوی است که جز اشاراتی پراکنده در تذکره‌ها نامی از وی (بعنوان شاعر) به میان نیامده است و با توجه به تحقیقات بعمل آمده مشخص شد که تاکنون هیچ تحقیق و پژوهشی درباره دیوان وی بعمل نیامده است و مقاله حاضر برگرفته از پایان نامه دکتری سرکارخانم فاطمه چهارازی میباشد.

معرفی شاعر

میرزا محمد باقر حسینی از سخنوران سده یازدهم و دوازدهم هجری است و از دیوانیان و ستاینندگان شاه عباس دوم که در سروده‌های خویش، خود را باقر مینامیده است. در زمان شاه عباس، وزارت قورچی‌بان به میرزا محمد رسید و شاه عباس بسیار او را گرمی میداشته است. باقر در کنار کار، هر زمان که میتوانسته از دیدار سخنوران و هنرمندان روزگار بهره‌مند میشد. سرانجام در قزوین وفات یافته و پیکرش به مزرعه باقرآباد از توابع نطنز منتقل و به خاک سپرده شد و مدتی بعد استخوانهای او را به نجف اشرف برده و به خاک سپرده‌اند. وی صاحب مال و مکنت فراوان بود و مساجد و مساکن بسیاری ساخته است. از میرزا باقر چند پسر بر جای مانده بود که همگان در ادب دستی داشته‌اند. میرزا باقر مانند اغلب شعرای آن زمان پیرو سبک هندی بوده و با شاعران عهد خویش صائب و دیگران مراوده داشته است.

محمدطاهر نصرآبادی چند سال بعد از میرزا باقر میزیسته است در تذکره خود درباره خاندان میرزا باقر چنین مینویسد: «میرزا باقر، خلف میرابوعلی، ایشان از سادات جزء برخوردارند از محال اصفهان..... به سادات نطنز شهرت دارند..... کمال معرفت و عرفان داشته‌اند..... و میرزا باقر اوراچه نویس عراق بود.....» (نصرآبادی، ۱۳۱۷:ص ۶۹) همچنین آذر بیگدلی در آتشکده خود درباره میرزا باقر چنین بیان میکند: «میرزا باقر اصلش از سادات نطنز و در اصفهان نشو و نما یافته است. اکثر اوقات به خدمت دیوانی سرافراز بوده و صاحب دیوان است.» (بیگدلی، ۱۳۳۷:ص ۹۲۶) قدرت الله گوپاموی هندی نیز در نتایج الافکار خویش درباره میرزا باقر چنین میگوید: «عندلیب گلزار نازک بیانی، میرزا باقر صفاهانی که شاعری پسندیده و صاحب طبع سنجیده بوده است.» (گوپاموی، ۱۳۳۶:ص ۱۱۸)

معرفی نسخه خطی

دیوان خطی اشعار میرزا باقر حسینی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۴۴۷ حدود هفت

هزار بیت شامل غزل، دو مثنوی، رباعی، قطعه، دوبیتی و اشعار کوتاه است.

سبک‌شناسی دیوان

یکی از شاخصه‌های مهم سبک، مسئله تکرار و تداوم رفتارهای زبانی خاص در پیکره متنی است. سبک زمانی هویت پیدا میکند که تکرار و تداوم عناصر صوری، محتوایی در سخن گوینده محسوس باشد. (فتوحی، ۱۳۹۱: ص ۴۸) در باب تعریف سبک شناسی میتوان گفت «سبک‌شناسی عبارت است از بررسی گزینشها و روشهای استفاده زبانشناسان، فرازبان و شگردهای شناخت زیباییها، صناعات و شگردهای خاصی که در ارتباط کلامی به کار میرود.» ارزش سبک‌شناسی نیز به این است که «شناخت سبک، آگاهیهای زیادی درباره شخصیت، دانش، اندیشه، عقاید و رفتارهای زبانی یک شخص به ما میدهد.» (همان، ص ۹۳)

سطح زبانی

الف: آوایی

سبک‌شناسی آوایی، نحوه کاربرد واحدهای آوایی (صدا، آهنگ) در یک موقعیت زبانی و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان را بررسی میکند که شامل موارد زیر است:

موسیقی بیرونی (وزن و بحر)

وزن عروضی است. در حقیقت «اوزان غزل این دوره همان اوزانی بود که در سده‌های هشتم و نهم رواج داشت.» (شفیعی کدکنی: ص ۴۳۰) اوزانی که میرزا باقر در غزلیات خود به کار برده است از اوزان پرکاربرد در سبک هندی است که در این میان بسامد بحر هزج مثنی سالم (مفاعیلن-مفاعیلن-مفاعیلن-مفاعیلن)، بحر رمل مثنی (فاعلاتن-فاعلاتن-فاعلاتن فاعلن)، بحر مضارع مثنی اخر (مفعول فاعلاتن فاعلن) و بحر مجتث مثنی مخبون (مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن) از بحرهای دیگر بیشتر است، همچنین در دیوان وی دو مثنوی با بحر هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) وجود دارد.

موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

تکرار قافیه

یکی از خصایص شعر سبک هندی تکرار قافیه است، بطوریکه «شاعران سبک هندی تکرار قافیه را به فاصله یک یا دو بیت (و گاه بی هیچ فاصله‌ای) عیب نمیشمرده‌اند، بلکه آن را نوعی هنرنمایی نیز به حساب می‌آورده‌اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ص ۷۱) شمیسا نیز معتقد است که: شعر سبک هندی از شعر دوره پیش جدا نیست، الا در تکرار قافیه که شدیداً در این دوره رواج داشت. (شمیسا، ۱۳۷۵: ص ۴۳۰) دیوان میرزا باقر نیز از این قاعده مستثنی نیست.

نرگس بَرَد ز یاد تو از دیده خواب را	گل ریزد از غم تو ز ساغر گلاب را
عشاق بی تو بر خس و خاشاک خفته‌اند	گر پیرهن کنند حریر حجاب را
پیری که دیده بر گل روی تو باز کرد،	از یاد برد لذت عهد شباب را
[آنان که] بی حجاب رخ دوست دیده‌اند	در عمر خود به خواب نبینند خواب را

ساقی! بیار ساغر چون آفتاب را
تا کی نقاب چهره نمایی حجاب را؟
از سر [گرفته] لذت عهد شباب را

می‌گدازد همچو آب از هر نگه یاقوت را
آتش سوزان نمی‌سازد سیه یاقوت را
جوهری در پنبه می‌دارد نگه یاقوت را
فرق مشکل می‌نماید از شبه یاقوت را
زیبِ افسر می‌نماید پادشه یاقوت را
می‌توانی کرد اگر فرق از شبه یاقوت را
از سرشک دیده می‌ریزد به ره یاقوت را

بی باده تیره گشت دل می‌پرست من
جامی بگیر و چون گل سوری شکفته شوا
پیرانه‌سر ز وصل تو باقر به کام دل

می‌کند صد رخنه آن مژگان سیه یاقوت را
کم نمی‌گردد صفای لعل او از دود خط
بهر حفظ شعر رنگین لازم است ایبات سست
هر که آب و رنگ آن یاقوت لب را دیده است،
گر کند دل یاد آن لب‌های میگون، دور نیست
خصمی این قوم بی‌انصاف را آماده باش!
باقر شوریده عالم را نمی‌آزد به چشم

انواع ردیف

ردیف اسمی:

می‌کند در نظر اهل وفا جا معشوق
کوه را نیست طاقت غم دل

هر انگشتم چو نرگس ساغری از سیم و زر دارد
گمان خرمی در کار و بار خویشتم دارم

دنیی و عقبی دو گام از راه بنیان ما
مشق اطفال است گویی نامه اعمال من

چو زلف خوب‌رویان پیچ و تاب ساکنی دارم
جنبش مژگان او، شمشیر دیگر می‌شود

خداوندا! رسایی بخش آه صبحگاهی را!
با وجود وصل، مه‌جویم هنوز

نسیمم، جانب باغ و بهاری می‌کشم خود را
وگر به تیغ زنی، این‌هم از تو نیست عجب
می‌رود یاد تو از یادم، بین احوال چیست؟

پا برون گر نگذارد ز دل ما معشوق
پیش ما شد ز بیش‌تر کم دل
ردیف فعلی:

در این گلشن که عزم می‌کشی آن سیم‌پر دارد
ز آب دیده در هر گوشه صد صحن چمن دارم
ردیف ضمیر:

سنگ فرسنگ است منزل در ره جانان ما
بس که در جهل مرکب شد تبه احوال من
ردیف ترکیبی:

ز حیرت روز وصلش اضطراب ساکنی دارم
هر نگاهش بر دل ما تیر دیگر می‌شود
ردیف حرفی:

چو خجلت کوتاهی بخشد زبان عذرخواهی را
در دلش جا کردم و دورم هنوز
ردیف‌های طولانی:

به هر نوعی که باشد سوی یاری می‌کشم خود را
اگر به زخم نهی مرهم، از تو نیست عجب
از غم دل بی تو آزادم، بین احوال چیست؟

داغ می‌سوزیم، بستان گر نباشد، گو مباح! / اشک می‌باریم، باران گر نباشد، گو مباح!
به طاقت می‌کده گر شیشه‌شیشه شراب است / دو چشم یار ستم‌پیشه شیشه‌شیشه شراب است

در آخر این بحث باید به این نکته اشاره کنیم که تقریباً بیشتر غزل‌های دیوان میرزا باقر مردف است و این امر نشان می‌دهد که چقدر میرزا باقر بر اهمیت ردیف در زیباسازی مضمون و موسیقی شعر توجه داشته است و باعث زیباتر شدن اشعار شده است.

موسیقی درونی

موسیقی درونی یا بدیع لفظی: به ابزاری که جنبه لفظی دارند و موسیقی کلام را از نظر روابط آوایی بوجود می‌آورند و یا افزون میکنند، صنعت لفظی میگویند. (شمیسا، ۱۳۸۶: ص ۲۳)

سجع

سجع متوازی: آنست که کلمات در وزن و حرف روی هر دو مطابق باشند.

عاشقان را کار جز فکر و خیال یار نیست / با وجود یار، ما را کار با اغیار نیست
آن کاو نشناسد به جهان پایه خود را / دایم به زبان صرف کند مایه خود را

سجع متوازن: آنست که کلمات در وزن یکسان و حرف روی متفاوت باشند.

نقشم به کام خاطر غمگین نشسته است / تا باز کرده‌ام ز خط یار، فال خویش

سجع مطرف: آنست که کلمات در وزن متفاوت و در حرف روی یکسان باشند.

ز منع گریه، مسازید منفعل ما را! / فکنده است در آتش هوای دل ما را
نمی‌گویم که دل را قوت از آن کج‌دهان باشد / ولی گویم که آن لب قوت دل، قوت جان باشد

جناس

جناس تام:

چو گشتم سیر از سیر تماشا، / نمودم در پناه مسجدی [جا]
ای باعث وجود دو عالم، وجود تو! / بر خلق رحمت از تو خدای کریم را
موی تو کرد قدر شب قدر را بلند / بوی خوش تو ساخت معطر، نسیم را

جناس اشتقاقی:

به خصم خویش چون غالب شوم، مغلوب می‌گردم / تعجب می‌نماید هر که می‌بیند نبردم را

جناس حرکتی:

ورنه هر موی زبانی‌ست خموشان تو را
هر گُل که دمید از گِل ما، بوی وفا داشت

مُهر مَه‌ری‌ست به لب حلقه‌به‌گوشان تو را
هرچند که ما کشته به تقصیر گناهیم،

جناس خط:

در هوای ذره‌ای، زیر و زیر [شد] کوه‌ها
از دَرَم، غرق عرق گشته، درآیی به‌شتاب

جُستم از دل خرمی، شوریده گشت اندوه‌ها
بختِ آن کو؟ که ز اغیار نهان نیم‌شبی،

جناس اختلافی:

اثری کرد که تب از تن یارم برخاست
یک سر مو ناله‌ام را در دل او راه نیست
نیش ستمش، چاشنی نوش بهار است

آه سردی که ز چاک دل زارم برخاست،
پیش آهم کوه را با آنکه قدر کاه نیست،
گردِ ره ما، زیبِ بر و دوشِ بهار است

تکرار

تو آسان ساز مشکل‌ها؛ که مشکل گشت آسان‌ها
سگ دیوانه دنیا، گزیده‌است اهل دنیا را
به جلوه رهزنِ هوش است قدّ دلجویش
آشنایی آشنای ما به ما هرگز نکرد
آشنایی آشنای ما به ما هرگز نکرد

تویی مشکل‌گشا آن را که مشکل می‌شود آسان
به جز دنیا، به چشم مردم دنیا نمی‌آید
به هوش باش! که از هوش می‌روی، باقر!
کرد صد بیگانگی بیگانه با بیگانگان
چشم وحشی آهوان شد رام با اهل جنون

واج آرایی

واج آرایی یعنی تکرار یک صامت یا مصوت در چندین کلمه و آن بر دو نوع است:
الف (همحروفی یا همحرفی: تکرار یک صامت با بسامد بالا در جمله

دوای درد خود درد تو را سازند درمان‌ها
اگر گُردم دهی بر باد، دامن‌گیر می‌گردم
همه از قید هم آزاد و گرفتارِ همیم

گرفتارانِ غم، قیدِ تو را دانند آزادی
ز گیرایی نیفتد پنجه‌ام، گر خاکِ ره گُردم
دیده پوشیده ز هم، واله دیدارِ همیم

ب) همصدایی تکرار یا توزیع مصوت در کلمات

مصوت -

یا به شاخِ گل نهالِ یاسمن پیچیده است

بر قدِ آن شوخ، زلفِ پُرشکن پیچیده است

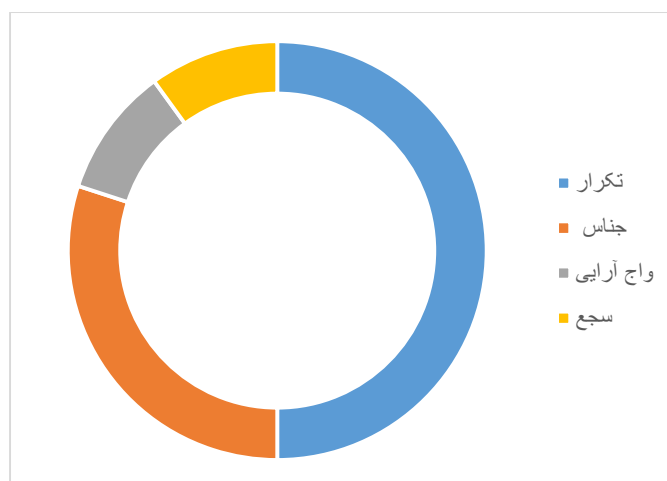
مصوت آ

آه ما بی‌حاصلان، سرو خرامانِ دل است

نخل باغ عشقبازان، پای‌بست خاک نیست

تصدير

انتظاری گرچه گرم را پریشان کرده بود
بیگانه است بسکه ز من چشم شوخ یار،
جمع شد دیگر به ذوق انتظار تازه‌ای
پهلوی به آشنایی بیگانه میزند



همانطور که در نمودار مشاهده میکنید بسامد تکرار و جناس از موارد دیگر بسیار بیشتر است و این نشانه‌دهنده آنست که شاعر به تکرار چه در حد واج و چه در حد کلمه بیشتر از موارد دیگر برای ایجاد موسیقی شعرش توجه کرده است. پس از این دو مورد بسامد از آن سجع متوازی است که نقش اساسی آن در ایجاد فضای مثبت موسیقایی بر کسی پوشیده نیست.

ب) واژگانی

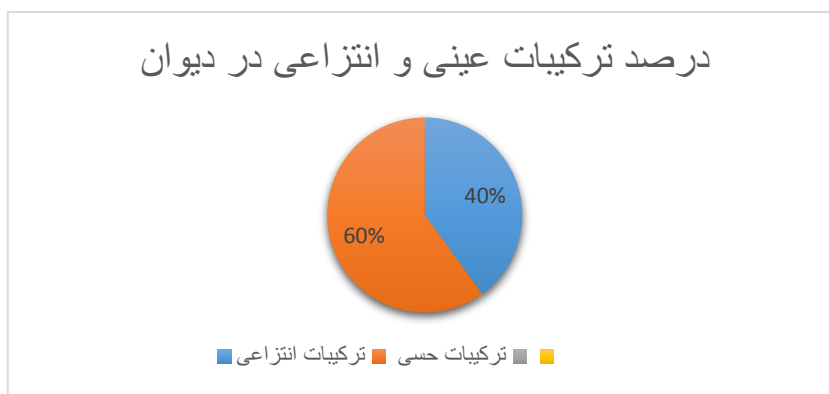
در این سطح به بررسی انواع واژه‌های موجود در دیوان میرزا باقر میپردازیم. این واژه‌ها شامل «اسامی ذات و معنا، اسامی فارسی و عربی، افعال ساده و پیشوندی، مرکب و کلمات دارای بسامد و...» هستند. این سطح میتواند مهمترین بخش در سطح زبانی باشد، چراکه نوع کاربرد واژه‌ها از سوی هر شاعر میتواند تفاوت و تمایز معنادار با شاعر دیگر ایجاد کند.

واژه عینی یا انتزاعی

واژه‌هایی که بر عقاید کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی و واژه‌هایی که بر اشیای واقعی و محسوس دلالت دارند عینی و حسینند. غلبه واژه‌های عینی (در برابر ذهنی) سبک متن را حسی میکند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک میشود. (فتوحی، ۱۳۹۱: ص ۲۵۱)

واژه‌های عینی: درخت- شمع- سگ- آب- دریا- غنچه- کلبه- سنگ- دریا- چشم- قطره- آفتاب- استخوان- نخل- گندم- و....

واژه‌های انتزاعی: عشق- غم- مراد- صفا- دوستی- شادی- ناز- طلب- بقا- فنا- طلب- و....



کلمات و اصطلاحات پرتکرار

چنانکه در قسمت تکرار ذکر شد، کلمات تکراری بسامد بالایی دارند به چند نمونه از آنها اشاره میکنیم:
 گل (۲۵۶ بار) - دل (۱۰۷۲ بار) - چشم (۳۱۶ بار) - شمع (۱۴۸ بار) - سنگ (۷۲ بار) - باغ (۴۲ بار) - شب (۱۲۸ بار) -
 آتش (۱۵۰ بار) - می (۸۲ بار) - اشک (۶۷ بار) - عشق (۲۹۰ بار) - مست (۳۰ بار) - لب (۲۳۶ بار) - آینه (۸۸ بار) - ساقی (۴۹ بار)
 و....

کلمات ترکی: یغما - ایغ - طغرا - و....

کلمات و اصطلاحات عربی: نعمت - تمکین - منفعل - اختلاط - حیات - خلق - مرحمت - مشاطه - حشر - بحر -
 فیض - رزق - عظیم - وثاق - لن ترانی - تسرالناظرین - مدت العمر - حبل المتین - و....
اصطلاحات صوفیانه: خرابات - می - ساقی - پیرمغان - مغبجه - شراب - صوفی - خرقه - محتسب - و....
اصطلاحات دینی: مسجد - زهد - زاهد - نماز - تسبیح - سحبه - زنار - کعبه - بتخانه - حاجیان - کلیسا - محراب -
 تقوی - استغنا - و...

اسم خاص: ارسطو - افلاطون - یوسف - خضر - اسکندر - جام جم - یعقوب - مصر - رستم - دستان - بلقیس - سلیمان -
 ذوالفقار - ایاز - ببریان - و....

اسم عام: شراب - درخت - گل - چمن - سنگ - کوه - صدف - کوس - قلعه - هدهد - و....

کاربرد زبان عامیانه

زرین کوب در خصوص این ویژگی سبک هندی چنین میگوید: «در شعر فارسی مخصوصاً در دوره صفویه به سبب آنکه از انحصار اهل مدرسه خارج شد و در دست بازاریان افتاد، خیاط - کفشگر - خرده فروش - خباز و... مملو شد از الفاظ و تعبیرات بازاری» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ص ۵۷) در نتیجه دایره زبان گسترش یافت و بسیاری از تعبیر ادبی قدیم از صحنه شعر رخت برپست. سیروس شمیسا نیز یکی از علل محو مختصات سبکی زبان قدیم در آثار این دوره را حملات پی در پی بیگانگان به ایران مخصوصاً نواحی شرق که باعث نابودی کتابخانه‌ها شد و... میدانند. در شعر میرزا باقر نیز کلمات، ترکیبات و کنایات عامیانه که نوعی تطابق با زبان کوچه و بازار است وجود دارد:

گرفتار جهان را نیست از غم پای آزادی دویدن‌های مرغ نیم‌بسمل تا کجا باشد؟
 نمی‌گردد رفو چاکِ دلِ گل، سخت می‌ترسم که چون باقر هلاک نرگس جادوی او باشد

چاک دل‌ها را رفو از نوک آن مژگان مکن!
در آن وادی که رهبر روی آبادی نمی‌بیند
در شب تیره چو فانوس درآید به نظر
گردِ سرِ شاطری! که هر چشم زدن،
به بازاری که یوسف جنس آن باشد، چه غم دارد
هرگز ز بد‌معامله سودی نبرد کس
به گوش پنبه نه اول! چو بشنوی از کس،
بعد عمری که به عاشق نظری اندازد،
باقرا! به هوش باش! که آن کافر فرنگ،
در دیده‌شان بزرگ آمد عالم

رخنه در دیوار را کس بخیه از سوزن نکرد
به جز گردِ کسادِ نیست باری کاروانم را
بس که از خونِ جگر پُر شده مینای دلم
صد بار به گردِ دلِ من می‌گردد
اگر عمر زلیخا صرف دلّالی شود آنجا؟
خوش باد وقتِ آن که به دنیا شریک نیست!
حکایتی که در او نام زندگی باشد
بر لب از گرمیِ خویش گله تبخاله شود
زَنار کرده زلفِ سمن‌سای خویش را
چشم کوشان چو عینکِ دورنماست

کلمات کهن

ما پرتو خورشید فروزنده شرعیم
در جبهه حُسن، از درت نور
می‌خورد آخر خدنگ شمع سوزان بر دلش
نشانِ ناوکِ ابروگمانی ساختم دل را

ای خصم سیه‌روز! چه پرسی نسبِ ما؟
اندر سر عشق از تو سودا
بال و پر، باقرا! نمی‌گردد سپر پروانه را
که نتواند کشیدن بازوی گردون کمانش را

کاربرد افعال به شیوه کهن:

موری به بی‌نصیبی ما نیست در جهان
ای رفیقان! بر سرِ راهش سپاریدم به خاک!
پیشِ جانانم ز دهشت حرف بر لب شد گره
از تَفِ دل - که مبیناد فسردن هرگز!
چو چشم بختِ عاشق روی بیداری نمی‌بیند
به مرهم می‌نهفتی داغ‌های سینۀ ما را

بردیم کاه خرمن و هشتیم دانه را
تا مگر روزی غبارِ من بگیرد دامنی
از سیه‌بختی مرا بر چرخ کوکب شد گره
داغ در سینۀ ما، نعل در آتش باشد
مگر آینه از خاک‌سترم پرداخت بی‌هوشی
چراغی را که خود می‌سوختی، خاموش می‌کردی

کاربرد ترکیبات نو و بدیع

شاعر سبک‌هندی تمام نیروی ذهنی خود را صرف متعجب ساختن خواننده میکند و این همان چیزی است که آن را مضمون یا معنی تازه مینامند» در سراسر دوره صفویه، شاعران به تازه‌گویی و آوردن مضامین و الفاظ تازه توجه داشته‌اند و این تمایل در شعرشان دیده میشود.» (غلامرضایی، ۱۳۸۱: ص ۳۹۱) خلق ترکیبات تازه از ویژگیهای برجسته شاعران این دوره است که میرزا باقر نیز در این امر فروگذاری نکرده است.

مزن بیهوده طعن ضعف جسم ناتوانم را
شکست رنگ از پاکي بُود پشت کمانم را

شکست رنگ: منظور همان پریدن رنگ و تغییر حالات ظاهری است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ص ۳۳۱) این مفهوم در شعر سبک‌هندی حلقه نخستین، زنجیره‌های تداعی بسیاری قرار گرفته است.

در مزرع ده، خوشه‌چینِ خود باش!
 از کبودی‌های جای سنگِ طفلان، خرمیم
 ز نقش پای من آزاده‌مردان را شود روشن
 دشت‌پیماست دگر تُرکِ شکاراندازی
 مژه‌اش جوهر آیینۀ دل بود آن‌دم
 چون نقشی قدم، فرشِ زمینِ خود باش!
 خون در تن مُرده یادی از دل ما می‌دهد
 که هر جا می‌روم، در حلقۀ زنجیر می‌گردم
 عاقلان! جمله بیایید که دیوانه شویم!
 که خدنگش گذر از سینۀ خارا می‌کرد

جوهر آئینه: منظور همان ماده‌ای است که آئینه را با آن جلا میداده و به آن خاصیت آیینگی میبخشیده‌اند. در شعر سبک هندی آئینه و لوازم آن، مرکز خیالات بسیاری قرار گرفته است.

ج) نحوی

کاربرد انواع فعل: میرزا باقر از انواع فعل در کلام خود بهره برده است که بیشترین بسامد متعلق به افعال ساده است.

فعل پیشوندی: فرورودن - برآوردن - برآمدن - برخاستن - بازداشتن و....

فعل مرکب: برپاداشتن - دامن زدن - دیوانه کردن - گمان بردن - و....

فعل ساده: گفتن - کردن - آمدن - شنیدن - آموختن - افسردن - ربودن - رنجیدن - و....

فعل امر: بدون «ب» صیحدم سوی گلستان رو و بنگر که چه سان / باد بر دوش کشد محمل بی‌هوشان را
 خون مُرد در تن ما از آرزوی رویت / چون خال خویش بینی یاد آر خال ما را

فعل امر: با «ب» برو ای عندلیب از ناله خاموشی گزین! بنگر! / که چون پروانه گردد شمع از بی‌نوایی‌ها
 عبارت فعلی: به دست آوردن - و.....

افعال ساده بیش از پنج برابر افعال مرکبند و افعال پیشوندی بسیار کم کاربردند و این یعنی در سبک هندی از بسامد افعال مرکب و خصوصاً پیشوندی کاسته شده و کاهش افعال پیشوندی نشان از دوری میرزا باقر از وجوه کهن ادبی است. همچنین کاربرد افعال منفی و دارای یاس و ناامیدی نشان از اوضاع غمبار شاعر دارد. افعالی مانند: نیست، نماند، سوخت، ندارد، و....

کاربرد انواع جمع:

با ان: گرفتاران - کوهساران - جانان - گمشدگان - خوبان - درویشان - و.....

با ها: بیابانها - آسانها - سایلها - قاتلها - و....

با ات: مشکلات - حادثات - آفات - و.....

جمع مکسر: میرزا باقر همچنین از جمع مکسر در کلامش استفاده کرده است که تعداد آنها در مقایسه با کاربرد نشانه‌های جمع فارسی، قابل توجه نیست: احباب - انوار - طبایع - حمایل - و.....

کاربرد انواع (را)

رای مالکیت:

آن که کرد از یک نگه دیوانه در سودا مرا، / می‌تواند کرد در دشت جنون پیدا مرا
 مرا ز پُرگره‌ی رشته بی‌گره شده است / ز بحر قطره پس از وا شدن شود پیدا

را فک اضافه:

ز دست‌اندازی باد صبا، دل سوخت بلبل را
اشک شورانگیز را سرچشمه چشم عاشق است
که با خود هر سحر از باغ بیرون می‌برد گل را
گوهر سیراب را در عرصه دریا طلب

رای نشانه مفعولی:

نکش تیغ ستم! ما را مسوزان! رحم پیش آور!
کرد چون مور تو را حرص به یک دانه اسیر
که عشاق تو را از سوز دل آتش نمی‌باید
ورنه در هر طرفی مطلب دل خرمن بود

رای متممی:

عاشقان را کار جز فکر و خیال یار نیست
تا توانی منکر افعال زشت خود مباح!
با بوالهوس چه گویی، ای دوست! راز خود را؟
با وجود یار، ما را کار با اغیار نیست
درد عصیان را دوایی به [از] استغفار نیست
ضایع مکن! خدا را! بیهوده، ناز خود را

کاربرد انواع «ی»

لیاقت: نه پای رفتنی، نه خضر ره، نه منزلی دارم / غم و اماندگی تا کی به گرد کاروان گویم؟
مصدر ساز: تا دیار نیستی از ناتوانی می‌روم / مرغ روح من به زور بال عنقا می‌پرد
شگفتی و تحسین: حیرتی دارم که با این ریزش باران اشک / بر دلش گرد کدورت از ره باقر چراست؟
نکره: روز محشر عشق‌بازان را امامت می‌کند / هر که در محراب ابرویی عبادت کرده است
وحدت: در آن شب نه رفیقی، نه دماغی / نه همدردی، نه شمعی، نه چراغی
شناسه فعل دوم شخص: تو چون ز باده کنی چهره در گلستان سرخ، / ز جوش لاله شود تربت شهیدان سرخ
سواد دیده روشن چون کنی از سبزه خطش؟ / تو کز حیرت نیندازی نظر بر نقطه خالش

کاربرد انواع «واو»

واو عطف: کافر اگر ز مهر و وفای صنم گذشت، / دل می‌تواند از تو به صد درد و غم گذشت
واو ربط: در اظهار محبت پیش او کم‌فرستی کردم / محبت کار خود می‌کرد و من بی‌طاقتی کردم
واو حالیه یا قیدساز: بی تو مردم بارها و زنده‌ام / ساغر پر گشت و مخمورم هنوز
مرا که نیست به دل غیر حسرت پایوس، / به کویت آمدم و برنیامدی، افسوس!
واو معیت: ما و دل هرچند با هم الفت و خو می‌کنیم / باز در هر دیدن روی تو یک رو می‌کنیم
واو استدراک: به صد محنت به دست آوردم و رم دادی‌اش، باقر! / که خواهد یافت دیگر این دل بیهوده‌گردم را؟
در دلش جا کردم و دورم هنوز / با وجود وصل، مهجورم هنوز
واو حصر و قصر: از طاقت من و ستم بی‌حد تو، شد / وصف من و دعای تو بر روزگار، فرض
یکی‌ست حال من و پشته‌های ریگ روان / که ذره‌ذره‌ام از محنت فراق جداست

کاربرد انواع قید

قید زمان (شب- روز- امشب - و...)، قید مکان (آنجا- اینجا)، قید مقدار (بسیار)، قید کیفیت (خوب- بد- زشت و...)

قیدتمنا و تاسف(کاش- افسوس- وای)، قید تشبیه (گویی- به‌سان)، قید پرسش(آیا-چرا-کجا)

تخفیف: پادشه- گنه- بستان- صیدگه- کهسار- نگه- و....

ابدال: قیل/قال- شیب/شباب- و....

کاربرد فعل شد در معنای بود

نزدیک شد که بی تو شراب از فسردگی چون آب لعل خشک شود در ایغ ما

کاربرد شوخ در معنای گستاخ (که با بسامد بالایی در دیوان بکار رفته است)

شمع با شعله جواله شد از بی‌تابی یا رب! آن شوخ به بزم که برانداخت نقاب؟

جابجایی ارکان جمله

ضایع نمی‌کنیم تمنای خویش را
اگر بر آب زخم نقش تازه‌ای، چه شود؟
رفته‌است از شراب لب او به خواب حرف
آن که افکنده‌است ما را در عذاب زندگی

ای بوالهوس! ببال! که ما در هوای تو
به گردن تو نمانده‌است جای بوسه من
هرگز نداد یار جواب سلام ما
می‌تواند داد آسایش پس از مردن به ما

وابسته‌های عددی

داشت در صد رنج عمر مختصر پروانه را
هزار بار به صد رنگ آزمود مرا

کرد جان خود فدای شمع و فارغ‌بال گشت
به پیش یار دو رنگم، همان چه چاره کنم؟

صفت و موصوف مقلوب

پس از چندی به حتمی رسیدم
بعد از هلاک ما و تو، رنگین‌بهارها
هیچکس جمع نکرده‌است به هم آتش و آب

در آن تاریک‌شب، هر سو دویدم
ای دل به‌هوش باش که بسیار بگذرد
غیر ساقی که کند می به بلورین‌ساغر

ترکیبات عطفی

خواب و خور- بحر و بر- خشک و تر- بال و پر- پیچ و تاب- کار و بار- گیر و دار و
در کاروبار مردم شد حرف عمر و هرگز در دست خود ندیدم یک بار کار خود را

کاربرد «به» در معنای قسم

هر دم که زدم بی تو، دم بازپسین بود
ای زندگی من! به حیانت که چنین بود!

سطح ادبی

در این سطح علاوه بر بررسی صورخیال متن، جدول بسامدی این موارد که مربوط به تصویر و تخیلند و اصلیتین جوهره شعر هستند، ارائه خواهد شد.

تشبیه

تشبیه از دیدگاه حسی یا عقلی بودن طرفین

محسوس به محسوس:

زیادتی نکند باد با سفینه ما محسوس به معقول خون ما را همچو آب زندگانی می‌خورد معقول به محسوس فُتاد آخر دل چون شیشه من در کف تُرکی اگر چون عنکبوت از سقف قصر آرزو افتم، معقول به معقول نازم به زلف یار که شد از خیال آن	چو موم نرم شود سنگ، ز آبگینه ما حُسن سنگین‌دل اگر بر لب گذارد جام خط که بر کوه گران می‌آزماید زور بازو را نمی‌گردد رها از دست خواهش رشته‌آزم کوتاه همچو عمر نفس، انتظارها
--	---

تشبیه از دیدگاه وجه شبه و ادات تشبیه

تشبیه مجمل: تشبیه‌ای که در آن وجه شبه ذکر نشود، تشبیه مجمل گویند.

بی‌باده تیره گشت دل می‌پرست من / ساقی! بیار ساغر چون آفتاب را

تشبیه مفصل: تشبیه‌ای که در آن وجه شبه ذکر شود، مفصل می‌گویند.

چون نسیم از جسم من برخاست مرغ روح من / جان فدای دوستان کردن چه آسان بوده است!

تشبیه مرسل: تشبیه مرسل یا صریح تشبیه‌ای است که در آن، ادات تشبیه ذکر می‌شود.

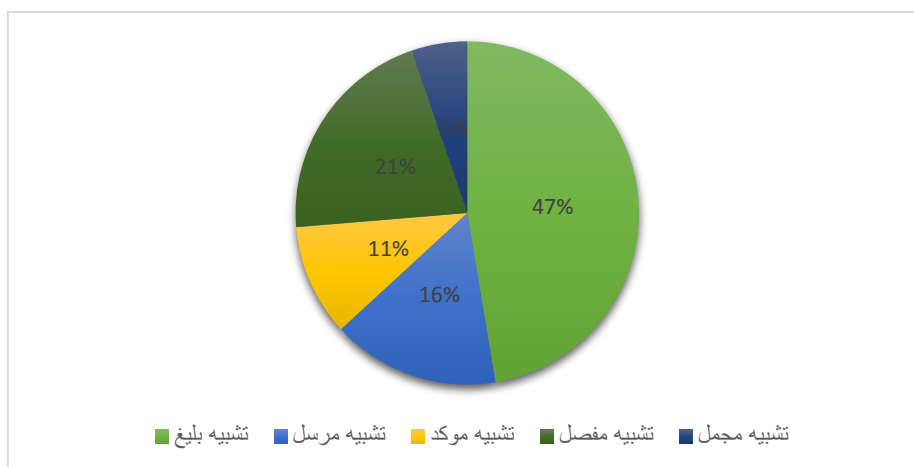
هیچکس را دانه رحمی به خاک دل نرست / همچو باران اشک اگر از دیده باریدیم ما

تشبیه موکد: تشبیه‌ای که در آن ادات تشبیه ذکر نمی‌شود.

دل، چراغی ست که روشن شود از خاموشی / سینه، باغی ست که گلشن شود از خاموشی

تشبیه بلیغ

بیابان گنه را نیست پایانی در این وادی می‌داد بار تلخ، نهال امید ما شه مردان از آن نام است آن کان مروّت راه، در دهر، عجب نباشد [ار] دلگیری	مگر خضر کرم آرد به ره گم‌کرده‌راهان را کندیم از آن ز خاک در عشق، ریشه را که بعد از او کسی نگرفت میدان سخاوت را تا با سگ نفس خویش در زنجیری
--	---



انواع تشبیه به اعتبار مفرد و مرکب بودن طرفین

مفرد به مفرد

می خون شود به یاد لب‌ت در پیاله‌ام

مفرد به مقید

تغافل همچو بوی غنچه می‌خیزد از آن نرگس
سمند بادپای دهر مشکل می‌برد بیرون
راه بیرون‌شد ندارد کوچه بن‌بست عشق

مفرد به مرکب

کنون افتاده‌ام از دوستان دور

مقید به مفرد

به تماشای لب لعلی تو، مشتاقان را

مقید به مقید

چو مغز پسته خیال خطت نمایان است
از پنجه قدرت تو روشن
خوش آن ساعت که چون یاد نگاه بار می‌کردم،

مرکب به مرکب

طمع از خلق کردن با وجود حق به آن ماند
دو چشم جنگجوی یار با ابرو به آن ماند

نی همچو مار پوست گذارد ز ناله‌ام

تبسم همچو آب لعل می‌گردد در آن لب‌ها
ز خاطرهای پیران آرزوی نی‌سواری را
هر که برگردید بیرون، بُرد جان از دست خویش

در این ویرانه همچون مرده در گور

مانده بر تار نگه همچو گهر قطره اشک

ز دل که از دم شمشیر عشق، خندان است
چون مشعل مهر دست موسی
دل دیوانه چون آهوی وحشی می‌رمید از من

که از دریای شیرین تشنه‌لب سوی سراب آبی
که سر بر سر نهد در چنگ آهوئی به آهوئی

انواع تشبیه به لحاظ شکل

تشبیه تفضیل

پست سازد جلوۀ سرو قدت شمشاد را
موی تو کرد قدر شب قدر را بلند
سر هم‌چشمی شمع رخ دلبر داری
بوی زلفت از وزیدن بازدارد باد را
بوی خوش تو ساخت معطر، نسیم را
ای چراغ! این چه خیال است که در سر داری؟

تشبیه مضمّر

صد ره زیاده دست ز خورشید برده است،
تا دست داده‌ای به اخوت، کلیم را

تشبیه مفروق

دل، چراغی‌ست که روشن شود از خاموشی
می‌پرد از آشیان مرغی که سر بیرون کند
سینه، باغی‌ست که گلشن شود از خاموشی
ما همان مرغیم و وحشت: بال و دنیا: آشیان

تشبیه تلمیحی

دل در بر کافر و مسلمان نگذاشت
در زخم دلم ریشه دوانیده نگاهش
قدش بت آزر است و رخ نار خلیل
هندوی جگرخوار بُود چشم سیاهش

اضافه تشبیهی

حیرانی من صورت دیوار فنا بود
به زور حُسن، بُردی عاقبت دل‌های عالم را
گشتم ز کسی گرم سخن، بلکه تو باشی
به تار زلف بستی کوه‌های غصّه و غم را

از دیدگاه ذکر و حذف و وجه شبه، تشبیهات بلیغ و مرسل بیش از سایر تشبیهات در اشعار وی دیده میشود و تشبیه بلیغ بیشتر در شکل اضافه تشبیهی نمود یافته است. «هرچه در جریان شعر فارسی به سبک هندی نزدیک میشویم زبان فشرده‌تر شده و ساختهای عطفی و اسنادی جای خود را به ساختهای اضافی میدهد و...» (حسین پورآلاشتی، ۱۳۸۴: ص ۱۳۴)

استعاره

استعاره عبارت است از آنکه یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند. (همایی، ۱۳۶۳: ص ۲۵۰)

استعاره مصرحه:

دخترِ رز، این‌قدر زین‌پیش مستوری نداشت
کلید جنت و دوزخ نباشد از چه در دستت؟
بر کوه اگر نهند، تل ریگ می‌شود
نرگش را شوخی‌ای باشد که پنداری بهار،
دید تا لعل تو را، در پرده مینا نشست
که مانند تو کس ظاهر نمی‌سازد مساعی را
دردی که دور از آن بت ترسا کشیده‌ام
چشم نرگس را به داغ لاله زینت داده است

ز رنگ‌آمیزی گردون مشو، ای مرغ دل! غافل! که بانگ گریه زین طاووس زین فال می‌آید

استعاره مکنیه دارای تشخیص (بصورت اضافی): در این نوع استعاره مشبه را ذکر میکنند نه مشبه به را و آن را در دل و ضمیر خود به جاندار تشبیه می‌سازند و سپس برای آنکه این تخیل را به خواننده منتقل کنند یکی از صفات آن جاندار را (مستعارمنه) را در کلام ذکر میکنند. (شمیسا، ۱۳۷۸: ص ۱۷۴)

نیست آزاد ز زنجیرِ جفا، گردنِ ما	از جنون، دامنِ دشت است کنون دامنِ ما
زد، باقرا! ز ناخنِ غم	صد ناله چو ساز از دل ما
مرا بیش است از هر مجرمی چشم کرم از حق	که قدری نیست پیش رحمت او کم‌گناهی را
اگر هر ذره‌ام از معصیت کوهِ گران گردد،	ز دامان کرم دست تمنّا بر نمی‌دارم
در این دیار ندیدم رُخِ مروّت را	که دلبران همه دانند رسمِ عادت را

کنایه

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند، پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و بکار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد. (همایی، ۱۳۶۳: ص ۲۵۵)

کنایه فعلی آنست که وسائط در آن اندک و ربط بین معنی اول و دوم آشکار باشد. (شمیسا، ۱۳۷۸: ص ۲۸۰)

سخن در پرده گفتن، نیست آیین وفاکیشان	به شیرینی نهران تا کی کنی زهر هلال را؟
پُر می‌کند ز چشمه خورشید، جامِ خویش	مه را به خاک‌لیسی دنیا چه حاجت است؟
روباه‌بازی فلک از بس که دیده‌ام،	بر خونِ خویش تشنه‌تر از شیر گشته‌ام
خواب خرگوش است چشم باز اهل روزگار	هر که را پوشیده غفلت، چشم دل بیدار نیست
در جوانی هر که پشتِ پا بر این عالم نزد،	پشت دست خویش را هنگام پیری‌ها گزید
بی‌جا چه زنی چین به جبین از پی قلم؟	ابروی تو صد بار کشیده‌است کمانم

کنایه صفت از موصوف: مکنی به، صفت یا مجموعه چند صفت یا جمله و عبارت وصفی (صفت و موصوف، مضاف و مضاف الیه) یا بدلی (مضاف و مضاف الیه) است که باید از آن متوجه موصوفی شد. یعنی بطور خلاصه وصف صفتی را می‌گوییم و از آن موصوف را اراده می‌کنیم. (شمیسا، ۱۳۷۸: ص ۲۷۵)

بیا ساقی! عطا کن تشنگان وصل را جامی!	که در روز جزا از ساقی کوثر عوض یابی
به فرق سر لبی خوش‌تر ز تاج خسروی باشد	به کام دل چو ببند کوه‌کن بر دوش گلگون را
از این محنت‌سرا پرواز بر بام فلک گیری	مسلمان گر توانی ساخت نفس کافر خود را
نهران ز چشم تو هر گام رهنان هستند	در این رباط پُر آشوب، زینهار! مَحْسَب!

تلمیح:

میرزا باقر در اشعارش تلمیح را بسیار مورد توجه قرار داده زیرا در مضمون سازی که اساس سبک هندی و سبک شخصی اوست، نقش فعالی دارد. بیشتر تلمیحات در اشعار او تلمیحات دینی و غنایی هستند.

تلمیحات دینی:

ای خضر پی‌خجسته! رَوِ مستقیم را
هر که را افتد گذر بر کلبهٔ احزان ما
ایوب را بگو که به‌جز صبر، چاره چیست؟

از راه راست گم‌شدگان را به خود رسان
در نظر از یاد او زندان یوسف آیدش
روزی که درد دوست به دل لنگر افکند

تلمیحات غنایی:

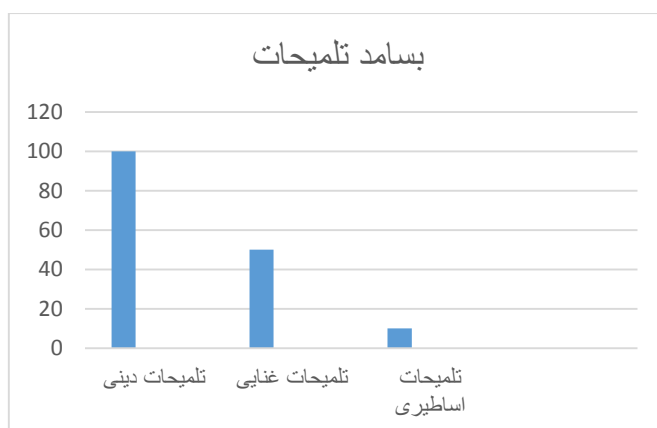
معدن یاقوت باشد بیستون فرهاد را
اگر بر روی مجنون باز سازی چشم لیلی را

تیشه بر خارا به ذوق لعل شیرین می‌زند
ز یک‌رنگی گمان دارم که عکس خویشتن ببند

تلمیحات اساطیری:

به پابوسش اگر آرند روح رستم دستان

چو شب‌نم از فروغ مهر، دل در سینه‌اش لرزد



تشخیص: خیالپردازی در نزد شاعران این دوره، رنگ آمیزی خاصی به شعر آنها می‌دهد و سبب می‌شود که در کلام آنها تقریباً تمام کائنات روح و حیات داشته باشند. (زرین کوب: ۱۳۷۰، ص ۲۰۷)

که دیگر با که خواهد کرد چندین ترکنازی‌ها
که کار بر فلک از دود آه من تنگ است
از آه گرم من، جگر سنگ آب شد
نگشتی گر امید وصل او بال و پر جان‌ها
ز آن‌رو ز خوان خویشت کسی را نکرد سیر

کسی نگذاشت گردون ستمگر حیرتی دارم
ز اشک‌ریزی ابر بهار شد معلوم
یک مو اثر نکرد بر آن سنگ‌دل، ولی
ز دام آسمان بی‌مروت چون برون رفتی؟
از نغمهٔ زمین، شکم چرخ پُر نشد

ایهام

دست شستم، باقر! از جان عاقبت در کوی یار
آبروی خویشتن را آب جو پنداشتم

۱: آب روی در معنی اشک که آنقدر زیاد است که جوی راه افتاده است.

۲: آبروی خود را مانند آب جو بی‌ارزش میداند.

بیا ناصح! خموشی پیشه کن! زین گفت‌وگو بگذر!
به آب روی لیلی می‌توان بخشید مجنون را

۱: اشک چشم لیلی

۲: آبروی لیلی

یک چشم زدن طاقَتِ نظاره ندارد
چشمی که چو نرگس نگران است در این باغ

۱: نگرانی ۲: نگرنده/ تماشاکننده

به زالِ دهر، مده دل! به عمرِ خویش، مناز!
که دورِ شاهي رستم، به نیم‌روز گذشت

۱: سرزمین نیم‌روز (سیستان) ۲: نصف روز

اسلوب معادله

چو گردیدی گرفتار جهان، از کس مجو یاری!
در اندک فرصتی آب از کدورت صاف می‌گردد
مشو از مکر شیطان غافل! ای دل!
لب خوبان ندارد تاب اشک تلخ مهجوران
در جوانی هر که مُرد، از جور دهر آسوده شد
غریق بحر را غیر از خدا نَبُود مددکاری
نمی‌ماند غبار از کس به دل روشن‌ضمیران را
نظر بر گرگ می‌باشد شبان را
شکر هرچند شیرین است، با باران نمی‌سازد
خواب چون طغیان کند، هر گام منزل می‌شود

تناسب (مراعات نظیر): آن است که در سخن اموری را بیاورند که در معنی با یکدیگر متناسب باشند، خواه تناسب از جهت همجنس بودن، خواه تناسب از جهت مشابهت و... (همایی، ۱۳۶۳: ص ۲۷۵) کاربرد زیاد مراعات نظیر از مختصات سبکی شعر این دوره است.

نواستجانِ حمدش را به قانون سخن‌سازی،
صوفی از شوق می و جام به وجد آمده است
زبان مضراب باشد؛ پرده‌های ساز
مطرب! از بهر خدا، نای و دف و چنگ بیار!

پارادکس

« پارادکس یکی از شگردهای عمده بیانی است که سبب آشنازدایی و رستاخیز کلام می‌گردد. شاعران سبک هندی سخت مجذوب تناقض‌سازی در حوزه معنایی زبانند و از این طریق زبان را برجسته می‌سازند و توجه و تعجب خواننده را برمی‌انگیزند. » (حسن پورآلاشتی، ۱۳۸۴: ص ۱۱۶)

به راهت چشم من از گریه شادی گهر باشد
مرا هر موی بر تن نیش صد زنبور می‌گردد
می‌روم چون شعله و بر جای خود استاده‌ام
مدام در ره و پیوسته در وطن باشم
می‌دوم چون آهوی تصویر و بر جا مانده‌ام
در ایام جوانی پیر گشتم

اگر باد صبا گرد رخت در چشم تر باشد،
در آن ساعت که لعل شور شیرین‌کار را بینم،
در تمام عمر خود از کوی دامن‌گیر یار،
به رنگ شعله در ایام زندگانی خویش
نیست کوتاهی ز من کز هم‌رهان و مانده‌ام
ز یاران وطن دلگیر گشتم

مجاز

در کام مردمِ نظرم، غیرِ غم لذیذ
تمام سال بهار است، گر رفیق، تویی!
ز نعمت‌های الوان بس که لبریزند این خوان‌ها

دادیم عرض نعمت فردوس را، نبود
فردوس مجاز از بهشت
به فصل دی به گلستان رویم و گل چینیم
دی مجاز از زمستان
خورند از آسمان‌ها در زمین مور و ملخ روزی

مور و ملخ مجاز از تمام موجودات

اغراق

به تعظیمش فلک از جای برخاست
که در ظرف دل من، غم ننگ‌جد
کوه از سیلاب اشک من به صحرا می‌رود
که آب دیده من آسیا بگرداند
مردم چشم تر من، آب‌پاشان می‌کند
کاسه به دريوزه تو، ماه ندارد

چو آنجا کرد قد خسروی راست
چنان دل‌تنگم از یاد دهانش،
مه همین از گریه‌ام دلدار از جا می‌رود،
ز بس به کوی تو سرگشته گشته‌ام، چه عجب؟
می‌توان بهر تماشا ساعتی گشتن روان
هیچ شبی نگذرد که از سر حسرت

حس آمیزی: آمیختن حسهای مختلف باهم و نسبت دادن تعلق یک حس به حس دیگر است. «منظور از حس آمیزی، بیان و تعبیری است که حاصل آن از آمیخته شدن دو حس به یکدیگر یا جانشین آنها خبر دهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۱)

اگر شکرشکن گویم لب او را، روا باشد

لب شیرین‌زبانان بست این شیرین‌سخن، باقرا!

تمثیل

پرکاربردترین آرایه در دیوان شعرای سبک هندی تمثیل است.

چون هوا شد گرم، از جا مار می‌آید برون
چو سگ بالغ شود، پا از زمین بردارد و شاشد
هر که یک زن دید، زن‌های جهان را دیده است
ننهاده است بر ده ویران کسی خراج

دل چه عاشق گشت، آه از سینه بالا می‌کشد
چو ظالم دست یابد، نظم دولت را ز هم پاشد
لذت شاه و گدا از نعمت دنیا یکی‌ست
تا کی ستانی از دلم، ای مست ناز! باج؟

که چون شکست سبوء، زیر پایش اندازند
 مار چون راست شود، میل گزیدن دارد

پُر است تا ز می، از دوش بر زمین مَنه‌اش
 غیر برخاست ز بزم تو به دلجویی من

تضاد

به خوب و زشت مردم چون رسی بی‌آشنایی‌ها؟
 که از سود دو عالم خوب‌تر دانم زینش را
 آشنایی نیست با من آن بت بیگانه را

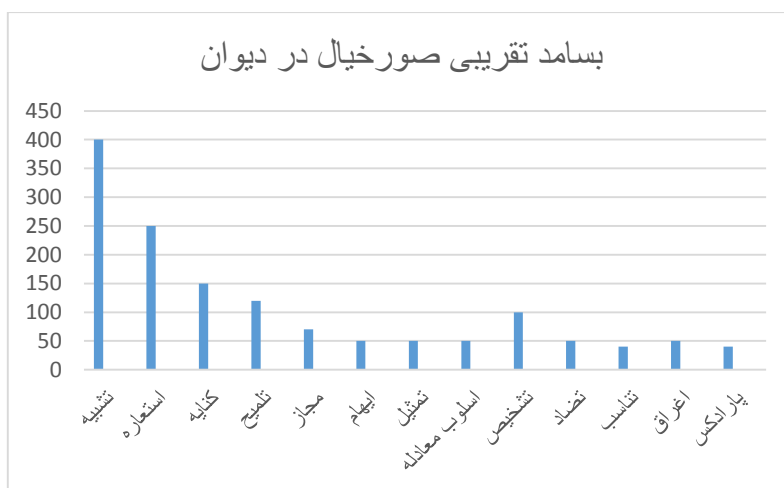
ز دیدن فرق نتوان کرد آب شور و شیرین را
 ستمکاری دل من از بُرد، باقرا! در وفاداری
 با وجود آنکه از دل پا برون ننهاده است،

میرزا باقر و شاعران دیگر

میرزا باقر در سرودن اشعار خود از شاعران بزرگی چون حافظ، سعدی، صائب، نظیری و... الهام گرفته است گاهی نام شاعر را ذکر میکند و بیتی از وی به تضمین می‌آورد و گاهی نیز اشعاری به سبک و سیاق آنها میسرآید:

زین‌پیش گفته حافظ احوال درد ما را:
 ساقی! بده بشارت پیران پارسا را!
 «تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد»
 گوشِ همه‌کس محو غزل‌خوانی من شد»
 به تلقینی کنم آزاد طفلان را ز مکتبها
 ز آه تیره بختان گشت روشن چشم کوبها
 گلو تر میشود از دیدن سیب زخندان
 همان عمری چو نرگس می‌توانم بود حیرانش
 که از بوی کباب افتد به فکر زخم نخجیرش
 که از دل بستگی پابسته ناز است نخجیرش

در عشق روی جانان پیری شود جوانی
 «تُرکانِ فارسی‌گو، بخشندگانِ عمرند
 ما چو حافظ ز غم دوست نقاب افکندیم
 باقرا! چه نکو گفت نظیری که «در این باغ
 نظیری: ز شهر دوست می‌ایم پیام دوست بر لبها
 میرزا باقر: در ایام تو نام وصل رفت از خاطر لبها
 صائب: اگرچه میزند آتش به عالم روی تابانش
 میرزا باقر: نبندد دیده‌ام را از تماشا دست هجرانش
 صائب: ز شست صاف از دل می‌جهد گرم آنچنان تیرش
 میرزا باقر: به سوی یار دارد رو چو آید سوی دل تیرش



سطح فکری

مضامین مذهبی

علاقه و ارادت شاهان صفوی به ائمه (ع) باعث رواج شعر شیعی در کلام برخی از شاعران این دوره شد. این دسته از شاعران که خود را «غلام شاه ولایت» و «کلب آستان علی» مینامیدند به تشویق شاعران به سرودن اشعاری در وصف ائمه (ع) پرداختند. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ص ۳۹۲) چنانکه از روایت مولف عالم آرای عباسی برمیآید اظهار ارادت شاهان صفوی به ائمه تا این اندازه بود که وقتی محتشم کاشانی مدیحه‌ای برای شاه طهماسب فرستاد، شاه به وی پیغام داد که شاعر بهتر است به جای مدایح سلطانی، مراثی و مناقب اهل بیت را به نظم آورد.

شخصیت امام علی (ع) و سجایای والای آن حضرت نیز در شعر فارسی به ویژه شعر دوره صفوی بسیار مورد توجه شاعران قرار گرفته است و از آنجایی که میرزا باقر شیعی مذهب است اعتقادات و عرض اراده‌های او به خاندان عصمت و طهارت در شعرش نمایان است. وی بیش از همه ارادت و اخلاص خود را به امام علی (ع) نشان داده است:

فرمانروای کون و مکان، مرتضی‌علی‌ست (علیه‌السلام)	شاهنشاه زمین و زمان مرتضی‌علی‌ست (علیه‌السلام)
حاشا که ابوبکر مسلمان باشد!	کاو همچو عمر مطیع شیطان باشد
بدخواه علی، یقین به جنت نرود	خالد در نار با رفیقان باشد

میرزا باقر همچنین ارادت خاص خود را به حضرت محمد (ص) در اشعارش نشان داده است:

خورشید، قطره‌ای ز زلال محمد (ص) است	گردون، حباب بحر جلال محمد (ص) است
روز و شب زمان که پُر از علم ایزدی‌ست،	یک جزء از کتاب کمال محمد (ص) است

مضامین عرفانی

آن دسته از اشعار میرزا باقر که رنگ و بوی عرفانی دارد، یا اصطلاحات عرفانی بکار رفته است بی‌تردید تقلیدی صرف از شاعران صوفی و عارف است و همچون اغلب همعصران خویش به تأثیر پیشینیان یا بر سبیل عشق و علاقه به اسلوب تصوف از لغات و اصطلاحات عرفانی بهره برده است.

بی چشم یار آب بقا زهر قاتل است	می خورا! که نقل [نرم] ز بادام تازه شد
ز اسباب جهان بگذر! اگر خواهی دل صافی	تجرد همنشین مهر تابان ساخت عیسی را
کسی کز خانه خود با توکل می‌رود بیرون،	اگر خالی‌ست دستش، با تجمل می‌رود بیرون
در آغوشم میان آن پری‌پیکر چه سان آید؟	که از وحدت میان ما و جانان مو نمی‌گنجد
ما را به اختیار نداده‌است اختیار	آن کس که داده است به ما اختیار ما

مضامین عاشقانه:

میرزا باقر نیز همانند بسیاری از شاعران سبک هندی درباره عشق، عاشقی، معشوق و سختیهای عشق، ازلی بودن عشق، برتری عشق بر عقل اشعار گرانسنگی سروده است و در واقع عشق یکی از بنمایه‌های اصلی سبک شعری اوست.

عشق را نازم! که با هر دل که الفت می‌کند،	درد بی‌درمان و جان ناشکیبا می‌دهد
به راه عشق هر کاو انتظار کاروان دارد،	ز همراهان خود در گام اول باز می‌ماند

می‌شود آب و ز کوی دوست بیرون می‌رود
 به دستی تیغ قتل خویش و در دستی کفن دارد
 حرفی ز عشق گفت و جنون صد رساله کرد
 خاموشی را از میان عاشقان، پروانه، بُرد
 که بحر بی‌کران در قطره گنجایش نمی‌دارد

عاشق بی‌تاب را تاب نگاه گرم نیست
 چه حال است اینکه عاشق دور از آن پیمان شکن دارد
 در بامداد صبح ازل عقل نکته‌سنج
 در ازل چون قسمت اسباب خود می‌کرد عشق،
 به گنه ذات واجب، عقل ممکن ره چه‌سان دارد؟

مضامین اجتماعی:

تاثیر حافظ و شاعران پیشین بر اندیشه باقر بسیار اعیان است، اما آنچه در شعر او بسامد بیشتری دارد تاختن به زاهدان و ناصحان زمان خود است.

گاه زاهد را خودبین و کوتاه بین خطاب میکند:

نخل مسواکی که از دستار می‌آید برون
 زاهد از کوتاه‌بینی محو روی خور ماند

هیمة دوزخ مشوا ای زاهد خودبین! تو را
 رند عاشق‌پیشه غیر از عارض جانان ندید

گاه ربای زاهد را آشکار میکند و میگوید زاهد در حالیکه شیشه می‌را در بغل دارد، تسبیح به دست گرفته:

دهد انصاف خدا زهدفروشان تو را!
 بیم آن است که در میکده نم نگذارند

شیشه در خرقة نهان، سبحة صددانه به کف
 گر بیفتد ره زهاد به میخانه ما،

همچنین در اشعار خود به واعظان و ناصحان زمان نیز تاخته است:

رحمت بی‌منتها را با گناه منتهی
 نخواهم کرد با او گفت‌وگو، والله! بالله!
 واعظ بیچاره دل‌آکی‌ست در حمام شرع
 بس که خوردم خون دل، یک‌رنگ با مینا شدم

مثل هم دانسته واعظ از کمال ابلهی،
 مکن بیهوده، ناصح! منع آن بدخوا! که از حسرت،
 یا خبر می‌گوید و از خود نمی‌دارد خبر
 واعظ بی‌درد تا منعم ز می خوردن نمود،

مضامین قلندرانه

بمان چندان که بی‌هوشی تو را حالی شود آنجا!
 سر ما خاک ره پیر مغان خواهد شد
 که خاک باده‌فروشان، گل سبو گردد
 دید لب بر لب ای مُعَبَّچه پیمانه چه کرد
 آن کس که می‌به جام ز خون جگر کند
 خُم لبریز هم و ساغر سرشار همیم
 از بی‌خبری، سبحة ز زتار ندانم
 تیغ زهرآلود بر جان مشویش می‌زند

سوی میخانه رو! تا رتبهات عالی شود آنجا
 تا نیفتیم ز پا، دست ز مطلب نکشیم
 ز فیض صحبت پیر مغان، عجب نَبُود
 من ز یاد لب از هوش شدم، ای ساقی!
 خالی دمی مباد، چو یاقوت، ساغرش!
 ما در این میکده از ناله هم در شوریم
 بی روی تو، ای شوخ! گل از خار ندانم
 خود را بر دم رند بلاکش می‌زند

خمربیه :

رحمی! که خزان کردم و بگذشت بهارم
که در روز جزا از ساقی کوثر عوض یابی

ساقی! برسان باده گلگون! که خمارم
بیا ساقی! عطا کن تشنگان وصل را جامی!

مضامین حکمت آمیز

که در آب گل‌آلود است آفت بیش ماهی را
اگر در غصّه آینده باشی
چو شد زر تارِ دستار ای برادر! می‌خورد سر را
می خوردنِ جام و کوزه هم خواهد رفت
این زندگیِ دوروزه هم خواهد رفت
یک سال عمر بیش نباشد گیاه را

دل از تشویش دنیا پاک کن کز غم شوی فارغ
به تلخی بگذرانی زندگانی
بدل کن تا توانی با کلاه فقر افسر را!
ایام صیام و روزه هم خواهد رفت
چون سال و مه و هفته به انجام رسد،
ای خواجه پُر به خرّمی خویشتن مناز!

خرافات و باورهای عامیانه

به یاد روی خود شب‌ها نیفتی!
کنون که چشم چیم در پیریدن افتاده است
به آن گلشن، خیابانی ز گل، چاکِ گریبانش
کی از افسون نیرنگ آن پری در شیشه می‌آید؟
رگِ جانِ کتان از گرمی مهتاب می‌سوزد
دعا قبول شود، چون ستاره در گذر است
که ازرق چشم را پیوسته باشد میل جَلّادی
جوهری در پنبه می‌دارد نگه یاقوت را

جنون آرَد، به مه بسیار دیدن
به‌راستی که به وصلش امیدوار شدم
گلستانی‌ست - دور از چشمِ بد! - رخسارِ یارِ من
کجا آن وحشی‌ام در خاطر و اندیشه می‌آید؟
محبتِ راست تأثیری که با این نرم‌خویی‌ها
چو اشک‌ریز شود دیده، وصلِ یار طلب!
فلک در قتل مردم گر بُود خوش‌دل، عجب بُود
بهر حفظ شعر رنگین لازم است ابیات سست

نقاط قوت و ضعف شاعر

میرزا باقر را نمیتوان شاعری صاحب سبک، با ویژگیهای برجسته بشمار آورد. نوآوریهای او بیش از آنکه خلق عناصر تازه یا گسترش برخی عناصر موجود در سبک هندی باشد، پرهیز از از تصنعات و تکلفات شاعرانه است که هم روزگارانیش بدان مبتلا بوده‌اند. در شعر وی خبری از تناسب سازهایی افراطی در زمینه‌های لفظی و آوایی نیست و در غزلهایش تأثیر شاعران پیشین را میتوان دید. از نقاط قوت شعر میرزا باقر میتوان به اندیشه‌ها نغز و تازه‌ای که در سروده‌هایش دارد اشاره کرد که یکی از ویژگیهای برجسته شاعران سبک هندی است. به چند نمونه از این ابیات نغز اشاره میکنیم:

من ندانستم که چون آید من از خود می‌روم
فریادِ «الامان!» ز لبِ گور شد بلند
همچو نی، آهِ سراپا ناله‌ای می‌خواستم

گفته بودم چون بیاید یار می‌آیم به خود
تابوتِ کُشته تو، چو از دور شد بلند
از فغانِ بی‌اثر خون است دل در سینه‌ام

همچنین یکی از ویژگی‌های سبکی شاعران سبک هندی آوردن تمامی مضمون در یک بیت است که هر بیت به تنهایی می‌تواند یک شعر محسوب شود. میرزا باقر نیز از این توانایی در اشعار خود سود برده است:

حیا را پرده خود ساز! چون رخسار او بینی
 غافلان را کارهای مشکل آسان می‌شود
 که هر کس تند بر خورشید بیند، کور می‌گردد
 شب چو شد تاریک، کوه و دشت یکسان میشود
 ز اشک من دل سخت تو می‌شود خرم
 بلی! ز ریزش باران، چمن شود پیدا

به کار بردن ردیفهای دشوار نیز از نقاط قوت شاعر در شعر سرودن و تسلط کامل وی بر عرصه سخنرانی است. ردیفهایی مانند: گسیخت، ببین احوال چیست، این چه خیال است، مخسب، شیشه شیشه شراب است، شرع، در آستین دارم، و.....

در ادامه باید به این نکته اشاره کنیم که یکی از نقاط ضعفی که میتوان بر این شاعر گرفت تکرار قافیه بصورت فراوان است. (البته این مسئله در دوره وی ایراد محسوب نمیشد)

نتیجه‌گیری:

میرزا باقر سخنوری تواناست از روزگار صفویان که به پیروی از شیوه هندی که دبستان چیره شعری در آن روزگار بوده است، پندارهای ژرف را در سروده‌های خویش میکاود، در اندیشه‌های باریک و دور میپیچد؛ گاه موی شکاف و خرده سنج، در نازک اندیشی راه گزافه میبوید، تا آزموده‌ها و دریافته‌های خویش را به زبانی گرم و گیرا بازنماید و بازگوید.

در حوزه زبانی بیشترین آمار مربوط به غزل‌های مردف است و در این میان ردیفهای فعلی و ترکیبی و سپس حرفی به ترتیب بالاترین آمار را به خود اختصاص داده‌اند. بحرهای مضارع، هزج، رمل و مجتث دارای بیشترین بسامد هستند. واج آرایبی و تکرار بیشترین سهم را در ایجاد موسیقی درونی در دیوان وی دارند. در حوزه صرفی اسامی ذات چند برار اسامی معنا هستند که از سعی شاعر در محسوس کردن امور معقول حکایت دارد. همچنین اسامی فارسی چندین برابر اسامی عربی، ترکی و ... است. افعال ساده بیشترین کاربرد را دارند که این کار بمنظور انتقال صریح هیجان‌ات درونی و اثرات روحی شاعر صورت پذیرفته است. از افعال پیشوندی و وجوه کهن زبانی بندرت استفاده میکند. بسامد جملات ساده و بسیط به سبک او سرعت و هیجان بیشتری بخشیده و نشان از میل شاعر برای انتقال راحت تفکرات خود به مخاطب است که میرزا باقر آنرا بصورت آگاهانه انجام داده است. از ویژگیهای دیگر حوزه زبانی بسامد بالای اصطلاحات و عبارات عامیانه در دیوان شاعر است.

در حوزه بلاغی بیشترین بسامد از آن تشبیهات محسوس است و این بدان معناست که شاعر در پی عینیت بخشیدن به شعر خویش است. تشبیهات مرسل و مفصل از فراوانی بیشتری برخوردارند. تلمیحات دینی و غنایی به شعر شاعر اعتباری ویژه بخشیده است و نشان‌دهنده دانش بالای شاعر است. در حوزه استعاره، تشخیص از هر دو نوع اسنادی و ترکیبی بالاترین بسامد را دارد. همچنین اسلوب معادله که از ویژگیهای اصلی سبک هندی است در شعر وی فراوان است. جانبخشی به کائنات نیز به شعر وی زیبایی خاصی بخشیده است.

در حوزه فکری غزلیات عاشقانه فراوانی دارد که با سوز و گذار از دوری معشوق مینالد. مضامین مذهبی و وصف ائمه اطهار بخصوص حضرت علی(ع) به اشعارش جلوه‌ای خاص بخشیده است. بخشی از اشعار خود را نیز به مدح شاه عباس اختصاص داده است. میرزا باقر همانند شاعران همعصر خود با زاهدان ریایی در جنگ و جدال است و

واعظان و ناصحان را ابله خطاب میکنند. در بخشی از اشعار نیز به مدح شاه عباس دوم میپردازد. همچنین در رباعیات خود به اندیشه خیامی نزدیک شده و از اغتنام فرصت و لذت بردن از زندگی سخن میراند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد استخراج شده است. آقای دکتر محمد حکیم آذر راهنمایی این پایان‌نامه را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. خانم فاطمه چهارازی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای اصغر رضاپوریان نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد و جناب آقای دکتر مجد مدیر مسئول مجله بهار ادب که در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Azar Bigdeli, Lotf Ali Beyg.(1957). Azar fire temple,edited by Hassan Sadat Naserri.Tehran:Amirkabir.
- Fotouhi Roud Mojani,M.(2011).Stylistics, Theories, Approaches & Methods, Tehran: sokhan.
- Fotouhi Roud Mojani,M.(2006). Literary criticism in Indian style.Tehran:Sokhan.
- Fotouhi Roud Mojani,M(1991), Satiety in Persian poetry.Tehran:Elmi.
- Gholamrezaii,M(2002). Stylistics of Persian poetry from Rudaki to Shamlu.Tehran:Jami.
- Ghodratollah,Gopamoy,M(1957). Tazkere Results of thoughts, Bina,Bumbai.
- Homaei, j.(1984). Technics of Rhetoric literary industries.Tehran: Toos.
- Hassanpour Alashti,H(2005). Fresh style, stylistics of Indian style lyric. Tehran: sokhan.
- Nasrabadi,Mirza Mohammad Taher.(1938). Nasrabadi Tazkereh, edited by Hasan Vahid Dastgardi, Tehran: Armaghan.

- Manuscript of Diwan mohammad Bager Hosseini Natanzi, Islamic Council Library, No 13477
- Toghyani,A.(2006) Shia thought and poetry of the Safavid period.Isfahan, Isfahan University, Art Academy.
- Shafi kadmeh, M.(1993). Imagination in persian poetry. Tehran: Agah.
- Shafi kadmeh, M.(2000). Poetry music.Tehran.Agah.
- Shafi kadmeh, M.(1987) Poet of mirrors.Tehran:Agah.
- Shafi kadmeh, M.(2001).History of Iranian literature from the beginning to today.Tehran: Gostareh.
- Shafi kadmeh, M(1996) A poet in the attack of critics.Tehran.Agah.
- Shamisa,S.(2012).Meanings, Tehran: Mitra.
- Shamisa,S.(2013).Bayan, Tehran: Mitra.
- Shamisa,S.(2014).Generalities of Stylistics,Tehran:Mitra.
- Shamisa,S.(2015).Literary Types, Tehran:Mitra.
- Shamisa,S.(2004). Literary Criticism,Tehran: Mitra.
- Shamisa,S.(1996). Stylistics of poem. Tehran: Mitra.
- Zarrinkob,A(1993),Poetry without lies, poetry without a face.Tehran:Sokhan

فهرست منابع فارسی

- آذر بیگدلی، لطف علی خان(۱۳۳۷) تذکره آتشکده، تصحیح سید جعفر شهیدی، تهران، علمی
- حسن پور آلاشتی، حسین(۱۳۸۴) طرز تازه، سبک شناسی غزل سبک هندی، تهران ، سخن
- شفیعی کدکنی، محمدرضا(۱۳۷۵) شاعری در هجوم منتقدان، تهران، آگاه
- (۱۳۶۸) موسیقی شعر، تهران، آگاه
- (۱۳۸۹) شاعر آینه‌ها، تهران، آگاه
- (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز، تهران، گسترده
- (۱۳۵۰)، صورخیال در شعر فارسی، تهران، نیل
- شمیسا، سیروس(۱۳۸۶) بدیع، تهران،
- (۱۳۸۳)، نقد ادبی، تهران، میترا
- (۱۳۷۸)، بیان، تهران، میترا
- (۱۳۷۵)، سبک شناسی نظم، تهران، میترا
- زرین کوب، عبدالحسین(۱۳۷۲) شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران، سخن
- فتوحی، محمود(۱۳۹۱) سبک شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، تهران، سخن
- (۱۳۸۵) نقد ادبی در سبک هندی، تهران ، سخن
- (۱۳۷۰) سیری در شعر فارسی، تهران، علمی
- غلامرضایی، محمد(۱۳۸۱) سبک شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو، تهران، جامی
- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر(۱۳۱۷) تذکره نصرآبادی، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، ارمغان
- طغیانی، اسحاق(۱۳۸۵) تفکر شیعه و شعر دوره صفویه، اصفهان، دانشگاه اصفهان ، فرهنگستان هنر

قدرت‌الله گوپاموی، محمد (۱۳۳۶) تذکره نتایج الافکار، بی‌نا، بمبئی
همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۳) فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، طوس

معرفی نویسندگان

فاطمه چهرازی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

(Email: chehrazifateme@gmail.com)

محمد حکیم آذر: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: mohammad.hakimazar@iaau.ac.ir)

اصغر رضاپوریان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

(Email: rezaporian@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Fateme Chehrazi: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

(Email: chehrazifateme@gmail.com)

Mohammad Hakim Azar: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

(Email: mohammad.hakimazar@iaau.ac.ir: Responsible author)

Asgar Rezapourian: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

(Email: rezaporian@gmail.com)